

## کار بست همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان

hmoradi@rihu.ac.ir

حسین مرادی نسب / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمدامین ایزانلو / کارشناس ارشد مدرسی معارف - تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران

aminizanloo47@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸

### چکیده

با سقوط دولت آل بویه (حک ۳۳۴-۴۴۷ق) و با به قدرت رسیدن سلجوقیان (حک ۴۲۹-۵۹۰ق)، خلیفه بغداد، طغرل سلجوقی (۴۵۵ق) خطبه خواند. با آغاز حکومت طغرل، و رویش سیاسی او و کینه‌های پنهان از دوران حاکمیت آل بویه نزد اهل سنت، رقابت و تعصب مذهبی برخی از شخصیت‌های آن عصر، زمینه درگیری میان هریک از مذاهب اسلامی، به‌ویژه شیعیان و اهل سنت را فراهم ساخت. شدت منازعات مذهبی به حدی بود که از آن دوران به «عصر مذهبی و جدلی» تعبیر شده است. اما در عین حال، بر مبنای «الناس علی دین ملوکهم» برخی تعامل‌ها و همگرایی‌ها میان شیعیان امامی و حاکمیت اهل سنت وجود داشت. اختلاف‌های داخلی سلجوقیان و نیاز آنها به نیروهای متخصص برای حفظ قدرت و همچنین تحت فشار بودن شیعیان امامی، موجب شد تا عالمان شیعی امامی در پرتو سیاست تساهل و تسامح حکومت، نقش اساسی را در حفظ و گسترش مذهب تشیع ایفا کنند و فشار مخالفان را بر شیعیان امامی کاهش دهند. این مقاله، نوع، اهداف و انگیزه همگرایی شیعیان امامی با حاکمیت سلجوقی را بررسی کرده و کار بست همگرایی میان آنان را تبیین نموده است.

کلیدواژه‌ها: شیعیان امامی، سلجوقیان، همگرایی.

## مقدمه

سلجوقیان از قبایل ترک بیابان‌نشین بودند که با پذیرش مذهب حنفی (روحی، ۱۳۹۳، ص ۵۱)، حمایت‌هایی اساسی از مذهب حنفی و حنفیان به عمل آوردند و تا آنجا که مقدر بود از وجود ائمه، قضات و خطیبان حنفی مذهب در مناطق زیر سلطه خود استفاده کردند (بازورث، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲). این گروه در سال ۴۳۲ق پس از شکست دادن سلطان مسعود غزنوی (م ۴۳۲ق) در جنگ دندانقان (بیهقی، ۱۳۱۹، ص ۱۰۱؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۵) [برخی مانند راوندی معتقدند که جنگ دندانقان در سال ۴۳۱ق به وقوع پیوسته است (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰-۱۰۱)]. توانستند دومین حکومت ترک‌نژاد را در ایران تشکیل و در اوج قدرت خود، محدوده حکومتی‌شان را از ماوراءالنهر تا شامات و تمام ایران گسترش دهند.

ضعف قدرت مادی، سیاسی و نظامی دستگاه خلافت و در نتیجه، قدرت‌نمایی سلجوقیان (حسن، ۱۹۵۵، ج ۳، ص ۱)، گسترش قلمرو حاکمیت سلجوقیان، حضور صاحب‌منصبان متعصب مذهبی در ساختار حاکمیت (از جمله این شخصیت‌ها، عمیدالملک کندری (م ۴۵۶ق) و خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ق) در منصب وزارت می‌باشند. برای آگاهی از اقدامات آنها در این زمینه، رک: ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۰۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۳۳؛ راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ مستوفی، ۱۳۶۲ الف، ص ۳۵۵؛ سبکی، ۱۳۲۴ق، ج ۳، ص ۳۹۰-۳۹۴؛ مادلونگ، ۱۳۸۱، ص ۶۳) و حمایت از یک مذهب خاص و به انزوا راندن دیگر مذاهب از ویژگی‌های مهم عصر سلجوقیان بود که زمینه نزاع و درگیری میان مذاهب اسلامی آن دوره، حتی میان مذاهب خود اهل سنت را فراهم آورد. تنازعات میان مذاهب اسلامی در این دوره، به حدی شدت داشت که برخی از پژوهشگران از آن دوره به «عصر مذهبی و جدلی» یاد کرده‌اند (همائی، ۱۳۱۸، ص ۲۰).

با توجه به جایگاه دین و مذهب و اهمیت غیرقابل انکار آن، ضرورت آگاهی از تاریخ تشیع و مناطق جغرافیایی شیعیان در عصر سلجوقی، واکنش بزرگان شیعه در قبال حاکمیت اهل سنت در مقام حفظ و گسترش تشیع، پندآموزی از همگرایی و واگرایی میان مذاهب، همگی عواملی هستند که پژوهش دقیق در این زمینه را می‌طلبد، تا از این طریق آگاهی‌های متقن و تعیین‌کننده‌ای نسبت به کم و کیف روابط شیعیان امامی و حاکمیت سلجوقی، فراروی محققان و پژوهشگران قرار گیرد.

بنابراین، سؤال این پژوهش آن است که در دوره سلاطین متأخر سلجوقی، روابط میان شیعیان امامی

و سلاجقه چگونه بوده است؟

فرضیه این پژوهش آن است که با کنار رفتن شخصیت‌های متعصب مذهبی از مناصب حکومتی، اختلافات داخلی سلجوقیان، حضور و به‌کارگیری تساهل و تسامح مذهبی با حفظ اصول مذهب از سوی دانشمندان و عالمان شیعه امامی در جهت جلب نظر و کاربست همگرایی با حاکمان سلجوقی به منظور حفظ و گسترش تشیع و پاسخ مثبت سلاطین سلجوقی به این همگرایی، به مرور زمان، از شدت منازعات آغازین حاکمیت سلجوقیان کاست و با نزدیک شدن به اواخر دوره سلجوقی، این همگرایی‌ها بیشتر شد. البته این تمایل و همگرایی به معنای یکی شدن و رفع تمام منازعات نیست؛ زیرا چنین چیزی از نظر عقلی امکان ندارد، بلکه مراد از «همگرایی» همان تعریف اهل لغت است؛ یعنی پیوستگی و نزدیکی اعضا یا اجزای یک مجموعه به یکدیگر، در مقابل واگرایی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۸۱۱).

باید یادآور شد که در این موضوع، تحقیق مستقلی انجام نشده است؛ اما برخی مانند حلمی احمد کمال‌الدین در کتاب **دولت سلجوقیان** (در بخش «جامعه و مذهب در عصر سلجوقی»)، به اجمال، به جایگاه مذهب در این عصر اشاره کرده است. یعقوبی محمد طاهر در کتاب **حیات علمی و فرهنگی شیعیان امامیه از قرن پنجم تا نیمه قرن هفتم**، در فصل ششم به راهبردهای فکری - فرهنگی شیعیان امامیه از قبیل مدرسه‌سازی و تبیین اعتدال و جایگاه عقل نزد دانشمندان شیعی در این دوره پرداخته است. خانم پروین ترکمنی‌آذر در مقاله «سلجوقیان: اختلافات مذهبی و پیامدهای آن»، تنها اختلافات و تنازعات مذهبی عصر سلجوقی را بررسی کرده است. علیرضا روحی نیز در مقاله «مذهب در خراسان عصر سلجوقی» تنها به معرفی مذاهب فعال در خراسان عصر سلجوقی اشاره کرده است. امتیاز این پژوهش آن است که موضوع کاربست همگرایی شیعیان امامی با حاکمیت سلجوقیان و نوع تعاملات و اهداف و انگیزه‌های آنان را بررسی کرده است.

### موقعیت جغرافیایی شیعیان امامی

با توجه به ضرورت آگاهی از مناطق شیعه‌نشین و تأثیر بافت جمعیتی در تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و بروز تنازع و تعامل میان مذاهب، لازم است به اختصار، مناطق شیعه‌نشین آن عصر معرفی شوند: قم از جمله مناطق شیعه‌نشین دوره سلجوقیان است که همه مردم آن شیعه امامی بودند (حموی، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۷) که در مذهب خود، نهایت تعصب را داشتند (مستوفی، ۱۳۶۲ الف، ص ۶۷). قزوینی تأکید دارد: «قمی‌ها همه شیعه امامی‌اند و آنان را رافضی می‌خوانند» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۵۲).

ری دیگر شهر مهم شیعیان امامی در این دوره است و یاقوت حموی درباره جمعیت زیاد آنان می‌گوید: «نیمی از جمعیت ری را شیعیان شکل می‌دهند» (حموی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷). بیشتر محلات ری، از قبیل محله کلاه‌دوزان، سرای ایالت (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۳۴)، محله دروازه آهنین، کوی اصفهانیان، محله جاروب بندان (همان، ص ۳۵) و مصلحگاه (همان، ص ۹۱) به شیعیان امامی اختصاص داشت. علاوه بر این، دو محله «طاق باجگر» و «صحرای درغایش» محل حضور متقیبخوانان برای خواندن مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام (همان، ص ۶۷) و محله «زعفران‌جای»، محل عزاداری شیعیان بود (کریمان، ۱۳۵۴، ج ۱ ص ۹۸). حمادالله مستوفی نیز با توجه حضور پررنگ شیعیان امامی در ری می‌گوید: «مذهب تشیع امامی از قرن پنجم هجری، در ری یک مذهب قدرتمند بود» (مستوفی، ۱۳۶۲ الف، ص ۴۵). صاحب *فضائح الروافض* نیز می‌گوید: «در ری، غالب رافضی‌اند، اگرچه به عدد بسیارند» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۵۳). بدون شک، نفوذ و گسترش تشیع امامی در ری، به سبب حضور حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و نزدیکی ری به قم و مازندران است.

بیهق (ناحیه‌ای وسیع، دارای شهرهای زیاد که از یک طرف به نواحی نیشابور متصل شده است و عامه مردم، بیهق را «سبزوار» می‌نامند) (حموی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۷؛ مستوفی، ۱۳۶۲ الف، ص ۱۰۱)، ساری و ارم در مازندران (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۹)، قاشان [کاشان] (حموی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۶)، اردستان (مستوفی، ۱۳۶۲ الف، ص ۶۸) و آبه در اطراف قم (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۹۹) از دیگر مناطق امامی‌مذهب دوره سلجوقیان بودند.

طبرش [تفرش] و فراهان نیز از دیگر شهرهای امامی‌مذهب بودند که شمس‌الدین لاغری از شاعران اهل سنت در تحریک سلطان سلجوقی بر کشتن شیعیان چنین سروده است:

خسرو، هست جای باطنیان	قم و کاشان و آبه و طبرش
آبروی چهار یار بدار، ای شه	و اندرین چار جای، زن آتش
پس فراهان بسوز و مصلحگاه	تا چهارت ثواب گردد شش

(راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۹۵)

در شهرهای بزرگی مانند اصفهان (مستوفی، ۱۳۶۲ الف، ص ۴۹) و قزوین (همان، ص ۵۷؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۱) که بیشتر ساکنان آن شافعی‌مذهب بودند، شیعیان امامی‌مذهب نیز در برخی از محلات آن مانند «الزهراء» (رافعی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۸)، «آبه‌رود» و «دشتی» (مستوفی، ۱۳۶۲ اب، ص ۷۷۸) سکونت داشتند.

عبدالجلیل قزوینی در شمار مناطق شیعی از مشاهد ائمه اطهار علیهم السلام یاد کرده است (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۵۹). بنابراین، باید مشهدالرضا علیه السلام، سامراء، نجف، کاظمین و کربلا را در شمار مناطق شیعه‌نشین به‌شمار آورد. *ابن بطوطه* (م ۷۷۹ق) می‌گوید: مردم کربلا از دو طایفه‌اند: از فرزندان زحیک و فائز، که هر دو طایفه پیرو مذهب امامیه‌اند و به خاطر نقابت کربلا و اداره حرم حسین بن علی علیه السلام میانشان همیشه اختلاف است (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ص ۲۱۵؛ طعمه، ۱۳۷۸، ص ۲۱۹).

در بغداد، که بیشتر ساکنان آن اهل سنت هستند، شیعیان امامی نیز حضور فعال داشتند. چنان‌که محله «کرخ» در بغداد جای شیعیان امامیه بود و حموی می‌گوید: «اهل الکرخ کلهم شیعه امامیه لایوجد فیهم سنی التبه» (حموی، بی تا، ج ۴، ص ۴۴۸). البته علت تراکم شیعیان در این محله، به خاطر وجود بارگاه امام موسی الکاظم علیه السلام (شهادت ۱۸۳ق) و امام محمد بن علی الجواد علیه السلام (شهادت ۲۲۰ق) و نزدیکی کرخ به مزار سایر بزرگان شیعه است.

شهر حدیثه (همان، ج ۳، ص ۴۶-۴۷)، حله (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ص ۲۱۳) و مدائن در شش فرسخی بغداد (حموی، بی تا، ج ۵، ص ۷۵)، اطراف رود «صراه» و «برائا» نیز از دیگر نقاط سکونت شیعیان امامی بود (بغدادی، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۱۷۴).

در واقع، گسترش تشیع در ناحیه عراق، متأثر از مشاهد امامان شیعه و به قدرت رسیدن سلسله‌های شیعه مذهبی همچون بنی مزید (حک ۵۴۵-۳۵۰ق)، بنی عقیل (حک ۴۸۹-۳۸۰ق) و بنی مرداس (حک ۴۷۲-۴۱۴ق) در این نواحی بود (بازورث، ۱۳۸۱، ص ۸۶-۹۷).

اگرچه جمعیت غالب دیگر مناطق تحت حاکمیت سلجوقیان از اهل سنت و یا شیعیان اسماعیلی و زیدی بود، اما این به معنای آن نیست که شیعیان امامی به هیچ وجه در آن مناطق حضور نداشتند؛ زیرا حتی در شهرهایی مانند بخارا، که بیشتر ساکنان آن حنفی مذهب بودند، نیز حضور شیعیان امامی گزارش شده است (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۴). همچنین مناطقی که در شمار مناطق شیعه‌نشین ذکر شد، بر اساس مذهب بیشتر ساکنان آن مناطق است؛ زیرا در ری، که شیعیان امامی حضور فعال داشتند، اسماعیلیان، زیدیان، حنفیان و شافعیان نیز سکونت داشتند که گاهی هم با یکدیگر درگیر می‌شدند (حموی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۷). بنابراین، مبنای معرفتی مناطق و شهرهای شیعه‌نشین جمعیت غالب است.

### همگرایی‌های شیعیان امامی و سلجوقیان

سلاطین سلجوقی در کنار شخصیت‌هایی مانند حسن بن علی بن اسحاق، مشهور به «خواجه نظام‌الملک

طوسی» (م ۴۸۵ق)، عمیدالملک کندی (م ۴۵۶ق) و ابن مسلمه (ابوالقاسم علی بن الحسن، معروف به «ابن مسلمه، رئیس الروثسا» و وزیر القائم بامرالله خلیفه عباسی «خلافت ۴۲۲-۴۶۷» (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۱۶)، که از متعصبان اهل سنت بودند، شیعیان را در تنگنا قرار می دادند. با این حال، در برخی مقاطع عصر سلجوقیان، شاهد تعامل و همگرایی میان شیعیان امامی و حاکمیت سلجوقی هستیم که در این بخش، مصادیق آن ذکر می شود.

### ۱. پیوندهای زناشویی

از مصادیق همگرایی شیعیان امامی با حاکمان سلجوقی، پیوندهای زناشویی است؛ از جمله: ازدواج خاتون سعیده سلقم، دختر سلطان ملک شاه (م ۴۸۵ق) با اصفهد [سپهد] علی شیعوی (علاءالدوله علی بن شهریار بن قارن، پسر کوچک حسامالدوله دیلمی که بیست سال حکومت کرد) از حاکمان باوندی (باوندیان خاندانی ایرانی الاصل بودند که در نواحی طبرستان به حکومت رسیدند. آنها به سه دسته «اسپهدیان»، (حک ۴۵-۱۹ق)، «پادشاهان جبال» (حک ۶۶-۶۰۶ق) و «کندخواریه» (حک ۳۵-۷۵۰) تقسیم شدند (لین پل، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۸)؛ ازدواج طغرل بیگ (م ۴۵۵ق) با دختر ابوکالیجار بویه (حک ۴۱۵-۴۴۰ق)؛ ازدواج منصور بن ابوکالیجار دیلمی (حک ۴۴۰-۴۴۸ق) با ارسلان خاتون دختر داود (م ۴۵۱ق) برادر طغرل بیگ (ابن اثیر، ۴۰۲ق، ج ۹، ص ۵۳۶)؛ ازدواج خواهر سلطان محمد بن ملک شاه (حک ۴۹۸-۵۱۱ق) با نجمالدوله پسر بزرگ حسامالدوله حاکم باوندیان (م ۵۰۸)؛ ازدواج دختر سلطان محمود سلجوقی (م ۵۲۵ق) با شاه رستم علی شهریار حاکم باوندی (م ۵۵۸ق) (گیلانی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۲)؛ درخواست سلطان محمود سلجوقی (م ۵۲۵ق) برای ازدواج با دختر رئیس صلح بن دبیس حاکم بنی مزید (م ۵۳۲ق) (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۸). اینها از جمله ازدواج هایی بودند که با اهداف سیاسی و آسودگی خاطر از شورش حکومت های محلی، از سوی حاکمان سلجوقی انجام می گرفت. ابوالرجاء قمی درباره این گونه ازدواج ها می گوید:

وصلت سلاطین سلجوقی با اعقاب علاءالدوله محمد بن دشمن زیار بود. ابو جعفر محمد بن دشمن زیار بن کاکویه دیلمی، بنیانگذار دولت کاکویان که دانش نامه عثمایی منسوب به اوست (ابن اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۲۰۷). خواهر فرامرز را با سلطان طغرل نکاح کردند. خواستند که پیش از قیامت جمع شمس و القمر بود. امیر حاجب آغاجی [پیش خدمت خاص پادشاه (انوری، ۱۳۵۵، ص ۱۵-۱۶)] جد فخرالدین طغایرک (فخرالدین طغایرک حاجب بزرگ سلطان مسعود بن محمد بن ملک شاه بود که در سال ۵۴۱ق به قتل رسید (رک: ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۲)؛ راوندی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۳-۲۲۴، ۲۲۹-۲۳۵)؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ص ۱۰۷-۱۰۸) او را از اصفهان به ری آورد (قمی،

۱۳۶۳، ص ۶۱) همچنین شرف‌الدین سید محمد فرزند عزالدین ابوالقاسم علی (م ۵۵۶ق) نقیب شیعیان ری، که مادرش دختر سلطان آلبارسلان سلجوقی (م ۴۶۵ق) است؛ از دیگر ازدواج‌های سلجوقیان و شیعیان امامی بود (سمعی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۱۱-۶۱۴؛ قوامی رازی، ۱۳۳۴، ص ۲۰۹).

بنابراین، سلاطین سلجوقی برای آسودگی خاطر از سوی رقبای سیاسی و صاحب قدرت شیعه، به این‌گونه ازدواج‌ها اقدام می‌کردند. با این حال، اگرچه چنین ازدواج‌هایی به ظاهر به نفع سلجوقیان بود؛ اما مزیتی که برای شیعیان امامی داشت، این بود که زمینه ورودشان را به ساختار حاکمیت سلجوقی فراهم می‌ساخت.

## ۲. دفع دشمن مشترک

یکی دیگر از مصادیق همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان دفع دشمن مشترک است. از جمله دشمنان مشترک آنان، اسماعیلیان بودند. (نام‌هایی که اسماعیلیان بدان‌ها خوانده شده‌اند، دو گونه‌اند: نام‌هایی که خود اسماعیلیان بر خود نهاده‌اند؛ مثل «اسماعیلیه» و نام‌هایی که دشمنان آنها به ایشان نسبت داده‌اند؛ مثل «قرمطیه»، «ملاحده»، «زناذقه»، «اباحی»، «بابکیه»، «صباحیه»، «مزدکیه» و مانند آن (شهرستانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۳۳۵؛ هاجسن، ۱۳۸۷، ص ۱۶) این القاب را مخالفان حسن صباح به اسماعیلیان داده‌اند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۷۳۱۰). شیعیان امامی و اسماعیلی گرچه در برخی عقاید مشترک بوده و شیعه معرفی شده‌اند، اما از لحاظ فکری، اعتقادی و سیاسی، به‌ویژه نحوه برخورد با حاکمیت اهل سنت و سلطان جائر، با یکدیگر اختلاف داشتند؛ زیرا شیعیان امامی از طریق تقیه، تعامل و تسامح، خود را با حاکمان سلجوقی تطبیق می‌دادند؛ اما اسماعیلیان با توجه به اعتقادات خاص خود درباره امام، امر به معروف و نهی از منکر (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۱۳۷، ج ۱۹، ص ۳۱۲؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱) و نامشروع دانستن حاکمیت سلجوقیان به طور مستقیم، با حاکمان سلجوقی مقابله می‌کردند و سلاطین و کاغزاران سلجوقی را ترور (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۴۴۱ و ۴۵۵) و گاهی نیز با لشکرکشی به جنگ با سلجوقیان روی می‌آوردند (اقبال، ۱۳۳۸، ص ۳۰۹). سلطان محمد سلجوقی (حک ۴۹۸-۵۱۱ق)، حاکم وقت، با مشاهده قدرت روزافزون اسماعیلیان و احساس خطر از ناحیه آنان، *خواجه امام ابواسماعیل حسین بن محمد حمدانی*، عالم امامی مذهب، را از قزوین به اصفهان دعوت کرد تا با اسماعیلیان مناظره کند. پس از مناظره، که *خواجه امام ابواسماعیل اسماعیلیان* را مخدول کرد و *عطاش اقرع* (م ۵۰۰ق) (طیب و داعی مشهور اسماعیلیان که ایرانی‌الاصل و اهل اصفهان بود) (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۲۶۷) کشته

شد، سلطان محمد سلجوقی (م ۵۱۱ق) لقب «ناصرالدین» به او داد و او را با احترام به قزوین فرستاد و مدرسه وی را که در فتنه قزوین ویران شده بود، بازسازی کرد (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۳۶). همچنین مواضع تند و متعصبانه معین‌الدین ابونصر کاشی (م ۵۲۱ق) و وزیر شیعی سلطان محمود سلجوقی (حک ۵۱۳-۵۲۵ق) علیه اسماعیلیان و نیز تحریک سلطان محمود سلجوقی توسط او در جهت قلع و قمع اسماعیلیان موجب شد تا او نیز به دست اسماعیلیان به قتل برسد (خواندمیر، ۱۳۵۵، ص ۱۹۸).

### ۳. تکریم عالمان شیعه

از دیگر مصادیق همگرایی سلاطین سلجوقی و شیعیان امامی، اظهار ارادت سلاطین سلجوقی به عالمان شیعی است. علامه عبدالجلیل قزوینی (م ح ۵۶۰ق) در این باره می‌نویسد: «خواجه احمد ماکر یا شمس‌الاسلام حسکا بابویه (حسن بن حسین بن بابویه، معروف به «حسکا»، شاگرد شیخ طوسی (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۴۰)، دارای فرزندی به نام شیخ موفق‌الدین عبیدالله بود. شیخ موفق‌الدین عبیدالله والد شیخ منتجب‌الدین، مؤلف کتاب الفهرست است (منتجب‌الدین، ۱۳۶۶، ص ۷۷)، وی نزد سلاطین چنان حرمتی داشت که از آنان هدایای بسیاری را دریافت نمود» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۴). عده‌ای نیز چنان نزد سلاطین قرب و منزلت یافته بودند که با اظهار شاعرانه شیعه، همچنان موقعیت خود را حفظ کرده بودند. اظهار ارادت‌ها و تکریم علمای شیعه از سوی حاکمیت سلجوقی، به حدی می‌رسد که قزوینی چنین می‌نویسد:

در عهد مرتضای قم (وی از نقیان سادات، راویان حدیث و داماد خواجه نظام‌الملک طوسی بود (بیهقی، ۱۳۱۹، ص ۷۴)، علمای فریقین هر جمعه به سلام وی می‌رفتند و از وی عطا می‌ستاندند و سلطان سلجوقی در وقت انزوایش، به سرای او رفت و نظام‌الملک هر سال به خانه وی می‌رفت و در عهد سید شمس‌الدین رئیس شیعه، در همه محافل و مجامع، سال‌های دراز کسی بالاتر از او نمی‌نشست (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۳۹۹).

همچنین خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ق)، وزیر سلطان ملک‌شاه (م ۴۸۵ق) با تعصبی که علیه شیعیان داشت، هر دو هفته یک بار از ری به «دوربست» (از روستاهای اطراف ری) (حموی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۴) می‌رفت و از خواجه جعفر دوربستی (م ۴۷۴ق) (از فقهای بزرگ امامیه که از نسل حدیفة بن یمان است وی در سال ۳۸۰ق در خانواده‌ای فقیه و عالم متولد شد. پدر او از شاگردان شیخ صدوق و خودش شاگرد بزرگانی همانند شیخ مفید و سیدمرتضی بود. از جمله تألیفات او



*الکفایه فی العبادات و الاعتقادات* است) (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۷۸-۸۰). عالم بزرگ شیعی، که در علوم گوناگون و نقل روایات مشهور بوده حدیث می شنید و با نهایت فضل و بزرگی، به ری بازمی گشت (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۵)

اگرچه به سبب وجود فضل، علم و بزرگی عالمان شیعی، این ارادت‌ها از روی اخلاص و علاقه قلبی است، اما با توجه به شواهد موجود، به نظر می رسد که برخی از این گونه ارادت‌ها همراه با اهداف دیگر بوده است؛ زیرا گاهی ارادت سلاطین سلجوقی به شیعیان، برای استفاده از قدرت و جایگاه آنان برای حفظ و افزایش منافعشان بود؛ چنان که درباره امام ابواسماعیل حسین بن محمد حمدانی عالم بزرگ امامی مذهب بیان شد.

#### ۴. اظهار محبت به امامان شیعه علیهم‌السلام

از نشانه‌های همگرایی سلاطین سلجوقی با شیعیان امامی، اظهار ارادت و رفتن به زیارت بارگاه امامان شیعه از سوی سلاطین سلجوقی است. *آلب‌ارسلان سلجوقی* (ح ۴۵۵-۶۵ق) پس از فتح خوارزم، در توس به زیارت بارگاه امام رضا علیه‌السلام هشتمین امام شیعیان رفت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۸۹). همچنین *ملک‌شاه* نیز در لشکرکشی که علیه برادرش (تکشر) داشت، هنگام عبور از توس، قبر امام رضا علیه‌السلام را زیارت کرد (ابن اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱). در سال ۴۷۹ق هم *ملک‌شاه سلجوقی* و وزیرش *نظام‌الملک طوسی* علاوه بر زیارت امام رضا علیه‌السلام، به زیارت حرم موسی بن جعفر علیه‌السلام امام هفتم شیعیان، و همچنین پس از دیدن قبر «معروف کرخی»، که نزد شیعیان محترم بود، به زیارت بارگاه امام علی علیه‌السلام در نجف و امام حسین علیه‌السلام در کربلا رفت و فرمان بازسازی مناره زیارتگاه امام حسین علیه‌السلام را نیز صادر کرد (همان، ص ۱۵۶).

شاید بتوان گفت که این گونه رفتارهای حاکمان سلجوقی در جهت نفی تعصب مذهبی و همراه نمودن شیعیان با خود در جهت حفظ قدرت سلجوقیان بوده است؛ زیرا *ملک‌شاه* و *خواجه نظام‌الملک طوسی* پس از زیارت امامان شیعه، به زیارت قبور بزرگان دیگر مذاهب همچون *احمد بن حنبل* (م ۲۴۱ق) و *ابوحنیفه* (م ۱۵۰ق) در بغداد نیز رفتند (همان). در همین زمینه، در سال ۴۷۹ق نیز *سرهنگ ساوتکین عمادالدوله* (سرهنگ *آلب‌ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی*) (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۲، ص ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۳؛ قزوینی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۹۰-۹۵) وقتی به واسط رسید (شهری که *حجاج بن یوسف ثقفی* آن را بنا کرد) (اصطخری، ۱۳۴۷، ص ۸۳) و در کنار رودخانه دجله، که بین کوفه و بصره

قرار دارد و فاصله آن با هریک از کوفه و بصره پنجاه فرسنگ است (حموی، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۷)، مشهد شریف (سعیدبن جبیر از اصحاب امام سجاده) و ارادتمندان امیرالمؤمنین علی (ع) که به دست حجاج ثقفی به شهادت رسیده و در واسط دفن شده است) (بحشل، ۴۰۶ق، ص ۹۰، ۹۱ و ۲۶۵) را زیارت کرد و به بزرگان سادات مال فراوانی بخشید (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۷۸).

قزوینی درباره زیارت امامزادگان شیعه توسط امیران و کارگزاران سلجوقی می نویسد: مردم قم، پادشاهان و عالمان حنفی و شافعی به زیارت حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) می رفتند تا با زیارت آن بانو، به خداوند تقرب جویند... و مردم قزوین، اعم از شیعه و سنی به زیارت ابوعبدالله الحسین بن الرضا می روند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۵۸۸-۵۸۹).

### ۵. بسترسازی برای فعالیت‌های علمی و تبلیغی

از مصادیق همگرایی میان شیعیان و حاکمان سلجوقی، دعوت از عالمان شیعی برای مجلس و عظ در دربار سلطان و مناظره با عالمان دیگر مذاهب است. در روزگار سلطان مسعود سلجوقی (م ۵۴۷ق) به دستور امیرعباس غازی (والی ری)، عالم علوی (از علمای شیعیان امامی)، که از بلخ به ری آمده بود و در منزل سیف‌فخرالدین سخنرانی می کرد، با امام اهل سنت ابوالفضائل مشاط (سعدبن محمدبن محمود مشاط رازی) (م ۵۴۶ق) در حضور دیگر عالمان، درباره مبحث «وجوب معرفت» مناظره کرد. به گونه‌ای که حاضران در مجلس به این باور رسیدند که معرفت باری تعالی به عقل و نظر است، نه تعلیم و خبر (همان، ص ۴۵۱).

یکی دیگر از مناظره‌های معروف این دوره، که به دعوت سلطان ملک‌شاه سلجوقی (م ۴۸۵ق) و با حضور خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ق) و عالمان اهل سنت در نظامیه بغداد بر پا شد، مناظره میان عالم شیعی حسین بن علی علوی و ده تن از عالمان اهل سنت، که بزرگ آنان ملقب به «عباسی» بود، انجام شد. متن این مناظره را مقاتل بن عطیه داماد خواجه نظام‌الملک به رشته تحریر درآورده و آن را مؤتمر علمای بغداد نام گذاشته است. در این مناظره بود که ملک‌شاه سلجوقی (م ۴۸۵ق) و خواجه نظام‌الملک طوسی (م ۴۸۵ق) به تشیع گرویدند (ابن عطیه، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹-۱۶۰). برگزاری چنین مناظراتی از سوی سلطان سلجوقی حکایت از ایجاد تعامل و همگرایی میان عالمان مذاهب اسلامی دارد.

طبق گزارش‌های تاریخی، علاوه بر سلاطین، وزاری مانند تاج‌الدین بن دارست فارسی، وزیر سلطان مسعود سلجوقی (حک ۵۲۹-۵۴۷ق)، مجالسی را برای گفت‌وگو و مناظره میان بزرگان و

پیشوایان مذاهب اسلامی ترتیب می‌داد و سلطان نیز هیچ دخالتی در این امور نمی‌کرد (بنرداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۵۶).

## ۶. اعطای مناصب

از مصادیق همگرایی سلجوقیان و شیعیان امامی، بکارگیری شیعیان امامی در مناصب حکومتی است. با سپری شدن دوره طغرل اول (حک ۴۲۹-۴۵۵ق) و آلبارسلان (حک ۴۵۵-۵۶۵ق)، که نسبت به مذهب حنفی متعصب (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۸) و در حد امکان از وجود قضات، خطیبان و امامان حنفی مذهب استفاده می‌کردند (بازورث، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲) و با آشکار شدن اختلافات داخلی سلجوقیان بر سر سلطنت و همچنین به سلطنت رسیدن سلاطین معتدل و نیاز آنها به افراد با کفایت، زمینه حضور پیروان دیگر مذاهب از جمله شیعیان امامی در دستگاه سلجوقیان فراهم شد.

شیعیان از فرصت‌های به‌دست‌آمده استفاده می‌کردند و علاوه بر کاهش نزاع با اهل سنت، زمینه رشد و گسترش تشیع را نیز فراهم می‌آوردند. کارگزاران شیعی بر خلاف کارگزاران حاکمان سلجوقی، تعصب مذهبی از خود نشان نمی‌دادند. از جمله این شیعیان، *مجدالملک ابوالفضل براوستانی* (م ۴۹۲ق) یکی از بزرگ‌ترین وزرای دستگاه سلجوقیان است که ابتدا به مستوفی‌گری (دفتردار خزانه، حسابدار) و سپس وزارت *سلطان برکیارق* (م ۴۹۸ق) سلجوقی رسید (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۹، قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۸۱-۸۲). *عبدالجلیل قزوینی* از *فخرالدین شمس‌الاسلام الحسن رئیس* شیعه نقل می‌کند که *مجدالملک* با اینکه شیعه بود، با اهل سنت به خوبی رفتار می‌کرد و عدالت را نسبت به همه اجرا می‌نمود و شیعه را بر مکاتب اهل سنت مقدم نمی‌داشت (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۸۳). گواه این مطلب شیوه تعامل او با اهل سنت است. از جمله اقدامات او در این زمینه، دستور ساخت گنبد بر مزار *حسن بن علی* علیه السلام و *عباس بن عبدالمطلب* (جد خلفای عباسی) است. علاوه بر این، دستور ساخت چهار طاق بر مزار *عثمان بن عفان* در بقیع را نیز صادر کرد. به گفته قزوینی، غیر از او هیچ سنی این خدمت را به اهل سنت نکرده است (همان).

*شرف‌الدین ابوطاهر مهیسه قمی* (م ۵۱۶ق)، (وجیه‌الملک قمی، *ابوطاهر سعدبن علی بن عیسی قمی*) یکی دیگر از وزرای خوش‌نام شیعی است که در دربار سلجوقیان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود (همان، ص ۲۲۰). اعتماد سلجوقیان به او تا حدی بود که وی را در حرم خود راه می‌دادند و در اصطلاح، جزو اصحاب سرّ آنها بود. وی پس از فوت *شهاب‌الاسلام عبدالرزاق بن عبدالله طوسی*

(وزارت ۵۱۱-۵۱۵ق) در محرم سال ۵۱۵ق به مدت یک سال وزارت سلطان سنجر (حک ۵۱۱-۵۵۲ق) را برعهده گرفت (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۴۵).

یکی دیگر از وزرای امامی مذهب سلجوقیان سعدالملک آبی است. او اهل آبه بود؛ شهری که همه ساکنان آن شیعه امامی بودند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۹۹). او ابتدا در گنجه (قصبه‌ای از بلاد اران -حموی، بی تا، ج ۴، ص ۴۸۲، منطقه‌ای نزدیک آذربایجان که رود ارس بین آن دو فاصله انداخته است) (همان، ج ۱ ص ۱۳۶) مستوفی محمدبن ملک‌شاه (حک ۴۹۸-۵۱۱ق) بود و هنگام نزاع محمد و برکیارق (م ۴۹۸ق) با سلطان محمد سلجوقی همراه شد. او پس از صلح دو برادر، در تبریز به وزارت سلطان محمدبن ملک‌شاه منصوب شد (همان، ص ۲۲۰).

شرف‌الدین انوشیروان بن خالد فیض کاشانی (م ۵۳۳ق) یکی دیگر از افرادی است که با داشتن عقاید شیعی (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۳۳۴)، در سال ۵۲۱ق به وزارت سلطان محمودبن ملک‌شاه (حک ۵۱۳-۵۲۵ق)، و در سال ۵۲۹ق به وزارت سلطان مسعود سلجوقی (حک ۵۲۹-۵۴۷ق) رسید (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۱۳۶-۱۳۷). علاوه بر این، انوشیروان وزارت خلیفه عباسی مسترشد (خ ۵۱۲-۵۲۹ق) را نیز بر عهده گرفت (ابن طباطبا، ۱۳۶۰، ص ۴۱۳).

ویژگی خاص وزیران شیعی تعامل آنان با پیروان و بزرگان مذاهب دیگر است. درباره انوشیروان، این وزیر شیعی، آمده است که او روابط خوبی با عالمان دیگر مذاهب، از جمله ابن زاغونی حنبلی (م ۵۲۷ق) داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۰۵).

فخرالدین ابوطاهر اسماعیل ملقب به «فخرالدین کاشی»، که در سال ۵۴۸ق به وزارت سلطان سلیمان بن محمدبن ملک‌شاه رسید (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۱۲) معین‌الدین ابونصر احمد، ملقب به «مختص‌الملک کاشی» وزیر سلطان سنجر (همان، ص ۱۳۲-۱۳۳)، فخرالدین پسر صفی‌الدین ورامینی آخرین وزیر طغرل (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۲۲)، و زین‌الملک بوسعد متصدی منصب استیفا (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۸۷-۸۷) از جمله شیعیان امامی بودند که در دوره سلجوقی به درون ساختار حاکمیت سلجوقی راه یافتند.

همین همگرایی‌های میان شیعیان امامی با حاکمیت سلجوقی و راه یافتن شیعیان امامی در ساختار حکومت، موجب شد تا صاحب **مثالب** اعتراض کرده، بگوید:

شیعیان در هیچ زمانی، این‌گونه قدرت نداشتند، و اکنون چنان دلیر شده‌اند که در هر سرایی از ترکان، ده پانزده رافضی می‌باشند، و حتی دبیر دیوان‌ها نیز ایشان هستند و اکنون بعینه همچنان است که در عهد مقتدر خلیفه عباسی (خ ۲۹۴-۳۲۰) بودند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۷۸-۷۹).

## عوامل همگرایی سلجوقیان و شیعیان امامی

اکنون با توجه به نوع تعاملات و همگرایی‌های شیعیان امامی با حاکمیت سلجوقی، به انگیزه و اهداف هریک از شیعیان امامی و سلاطین سلجوقی اشاره می‌شود:

### الف. تحکیم قدرت

ایجاد اختلافات داخلی بر سر جانشینی سلطنت سلجوقی، سلاطین سلجوقی را بر آن داشت تا برای حفظ و تحکیم قدرت خود، از دیگر گروه‌های مذهبی کمک بگیرند. در این میان، شیعیان امامی، از گروه‌های مذهبی مطرح و تأثیرگذار بر جامعه بودند که سلاطین سلجوقی آنان در ساختار حاکمیت به کار گماردند. سلاطین سلجوقی با این هدف که با جذب و همراه کردن نخبگان و بزرگان امامی مذهب، نه تنها می‌تواند از درگیری‌های اجتماعی و مذهبی که ممکن است میان شیعیان و اهل سنت رخ دهد و موجب تزلزل حکومت گردد، جلوگیری کند، بلکه می‌تواند نوعی آسودگی خاطر نیز از سوی شیعیان امامی کسب کنند، به همگرایی و تعامل با شیعیان امامی روی آوردند. بدین‌روی، با بررسی سال‌های پایانی حکومت سلجوقیان، کاهش درگیری میان شیعیان و اهل سنت، نسبت به سال‌های آغازین حاکمیت سلجوقیان کاملاً محسوس است.

### ب. ضعف حاکمیت سلجوقیان

عامل دیگر همگرایی شیعیان امامی و سلجوقیان ضعف دستگاه سلطنت سلجوقی بود، متأثر از عواملی همچون نزاع و کشمکش بر سر جانشینی سلطان (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، حوادث سال‌های ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۲۷ق) جنگ و درگیری با دشمنان خطرناکی همچون اسماعیلیان (ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۳۷۸-۳۷۹؛ مستوفی، ۱۳۶۲ب، ص ۴۱؛ اقبال، ۱۳۳۸، ص ۳۰۹) و درگیری مذاهب اهل سنت با یکدیگر (کاتب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰-۱۱۳؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۶۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۱۹۴ و ۲۱۰؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۱، ص ۳۱۹ و ۵۲۵) که موجب از بین رفتن سرمایه‌های انسانی و اقتصادی می‌گردید. در چنین وضعیتی معمولاً سلطان درصدد جبران ضعف‌ها و کاستی‌ها و همچنین نیازمند افراد متخصص و کاردان است و مذهب کارگزاران برای او اهمیت چندانی ندارد. از این‌رو، زمینه حضور شیعیان به عنوان «وزیر» و «دبیر» در دستگاه سلجوقیان فراهم گردید.

### ج. ضعف قوای شیعیان برای مقابله

یکی دیگر از عوامل مهم همگرایی شیعیان امامی و سلجوقیان تعداد اندک شیعیان امامی نسبت به اهل سنت و نداشتن قدرت و انسجام کافی برای مقابله با سلجوقیان است. شیعیان امامی با سیاست تسامح و تساهل و با حفظ تقیه (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۲۱). توانستند مذهب تشیع و جان شیعیان را حفظ کنند؛ زیرا هرگونه مقابله مستقیم با سلجوقیان برابر با از بین رفتن شیعیان و مذهب تشیع امامی بود. به همین سبب، وقتی طغرل با سپاهش وارد بغداد شد، درگیری سختی میان آنها و مردم شکل گرفت، به گونه‌ای که هر کس سلاجقه را می‌دید آنها را می‌کشت، اما اهالی کرخ، که همه شیعه بودند (حموی، بی تا، ج ۴، ص ۴۴۸)، با آنها رفتار مناسبی داشتند. این رفتار موجب رضایت و سپاسگزاری طغرل از شیعیان گردید (ابن اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۶۱۱).

### د. فقدان وزرا و شخصیت‌های متعصب

عامل مهم دیگر تعامل و همگرایی میان شیعیان و سلجوقیان، فقدان شخصیت‌های متعصب همچون طغرل بک، آلبارسلان، ملک‌شاه، عمیدالملک و نظام‌الملک طوسی بود؛ زیرا آلبارسلان تحت تأثیر سیاست‌های وزیرش عمیدالملک کندی حنفی، فرمان لعن شیعیان را در خراسان صادر (ابن اثیر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۳۳) و دبیران و کارگزاران شیعی را از دستگاه سلطنت اخراج و از نفوذ شیعیان در دستگاه حکومت جلوگیری کرد. در واقع، چنین رفتاری از سوی آنها به سبب اعتقاد آنان نسبت به شیعیان امامی بود که شیعیان امامی را بدتر از باطنیان می‌دانستند (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۰-۲۰۱). همچنین صاحب *فضائح الروافض* درباره سخت‌گیری بر شیعیان در دوره ملک‌شاه می‌نویسد:

در روزگار سلطان ملک‌شاه در ری، چه مقدار شیعیان مورد خفت قرار گرفتند؛ همه را بر منبرها بردند، سرها برهنه کردند و می‌گفتند: شما دشمنان دین‌اید و سابقان اسلام را لعنت می‌کنید و شعارتان شعار ملحدان است، ایمان بیاورید؛ تا اینکه ایمان می‌آوردند و از مخالفت رفض بیزار می‌شدند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۱).

همچنین در دوره ملک‌شاه برخورد با مناقب‌خوانان، که به ذکر فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام و به تبلیغ مذهب شیعه می‌پرداختند، شدت یافت، به گونه‌ای که زبان تعدادی از آنان را بریدند (همان، ص ۱۰۸). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که با مرگ شخصیت‌های متعصب اهل سنت و آمدن سلاطین معتدل، فشار کمتری متوجه شیعیان امامی شد و در نتیجه، زمینه تعامل و همگرایی میان آنان فراهم گردید.

## هـ درگیری مذاهب اهل سنت با یکدیگر

از عوامل دیگر همگرایی شیعیان امامی و حاکمیت سلجوقی، منازعات درونی مذاهب اهل سنت است. این منازعات به حدی بود که مقدسی، خرابی شهرهای ری (مقدسی، ۱۹۰۶، ج ۳، ص ۱۱۷) و اصفهان (همان، ص ۲۰۹) را به سبب نزاع حنفیان و شافعیان می‌داند. *راوندی* صاحب کتاب *راحة الصدور*، که متعصب در مذهب حنفی است، برای رهایی این دو مذهب، از این منازعات و جلوگیری از نفوذ قدرت شیعیان به *غیاث‌الدین کیخسرو* (از سلاطین سلجوقی) (ح ۵۸۸-۵۹۲ و ۶۰۱-۶۰۷) که *راوندی* کتاب خود *راحة الصدور* و *آیه السرور* را به او تقدیم کرد (مقدمه *راحة الصدور*، ص ۳) متوسل شد و از او خواست تا از این درگیری‌ها جلوگیری کند (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۸۴).

به هر حال، شیعیان با استفاده از این فرصت، به تعامل با سلجوقیان روی آوردند و علاوه بر استحکام مبانی اعتقادی خود، موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را نیز تقویت کردند.

## و. حضور عالمان آگاه و بیدار

عالمان آگاه و بیدار این دوره با حفظ اصول مذهب و به‌کارگیری شیوه تسامح و تساهل توانستند نزد حاکمان تقرب جویند و زمینه تعامل و همگرایی شیعیان امامی و سلجوقیان را فراهم آورند.

شیخ *ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی* (م ۵۴۸ق)، صاحب تفسیر *مجمع البیان* و کتاب *اعلام الوری*، از عالمان شیعه عصر سلجوقی است که در کتاب تفسیر خود، راه تعامل با اهل سنت را در پیش گرفته است. ذکر نظرات بزرگان سایر مذاهب، نقل روایت از راویان و بزرگان اهل سنت همچون *انس‌بن مالک*، *ابوحنیفه* و *شافعی* و تقدم دیدگاه آنان بر دیدگاه خود و عالمان شیعی، از جمله اقدامات او در زمینه کاستن فشارهایی است که از سوی اهل سنت متوجه شیعیان بود (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۲، ص ۵۲؛ ج ۲۰، ص ۲۳). او همچنین در کتاب *اعلام الوری*، که درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام است، از نقل مطالب تنش‌زا درباره حضرت زهرا علیها‌السلام و امام حسن مجتبی علیه‌السلام خودداری کرده است. برای نمونه، وی درباره حضرت زهرا علیها‌السلام کمترین اشاره‌ای به برخورد آن حضرت با حاکمیت و روابط میان ایشان با خلیفه اول و دوم نکرده است (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱). او همچنین در داستان دفن امام مجتبی علیه‌السلام با اینکه به حضور عایشه و اعتراض وی اشاره کرده است، اما می‌نویسد: از اصل قرار نبود تا امام را در کنار جدش پیغمبر دفن کنند، بلکه ایشان را برای تجدید عهد به آن سمت آوردند و قرار بود تا در بقیع کنار جدش *فاطمه بنت اسد* دفن شود (همان، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵).

ابوالفتح رازی (م ۵۵۶ق)، صاحب تفسیر *روض الجنان و روح الجنان*، از دیگر عالمان شیعه است که از شیوه تسامح و تساهل در تفسیر خود استفاده کرده است. او روایات متعددی در تکریم و عدم نکوهش صحابه‌ای که پیشوایان اهل سنت‌اند، آورده است (رازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۹-۵۰). او همچنین روایتی مبنی بر صادق بودن خلیفه سوم و اینکه از زمان اسلام آوردن دروغ نگفته است، را نقل می‌کند (همان، ج ۲، ص ۵۲). علاوه بر این، از القابی همچون «صدیق» برای ابوبکر (همان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ ج ۲۰، ص ۳۰۴ و ۳۰۴) و عبارت «رضی الله عنهم» برای برخی صحابه، که هیچ جایگاهی نزد شیعه ندارند، استفاده می‌کند (همان، ج ۱، ص ۴۸-۵۰).

عبدالجلیل قزوینی (م حدود ۵۶۰ق) نیز در کتاب *نقض* تلاش دارد تا این تسامح و تساهل را بیان نماید. برای نمونه، او حادثه حمله خلیفه دوم به خانه حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> و شهادت فرزندشان محسن را چنین توجیه نمی‌کند:

... می‌کن که خود نداند که فاطمه در پس در ایستاده است. اگر چنین باشد، آن را قتل خطا گویند، و اگر هم عمداً باشد، که او معصوم نیست. حاکم، خداست در آن، نه ما. و در این فصل، بیش از این توان گفت. واللّه اعلم باعمال عباد و بضمائرهم و بسائرهم (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۸-۲۹۹). همچنین در پاسخ این سؤال که شیعیان می‌گویند: عمر و عثمان، حضرت فاطمه (س) را از گریه بر رسول<sup>صلی الله علیه و آله</sup> منع کردند، می‌نویسد: «آنان طاقت نداشتند که جگر گوشه رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> زاری کرده و بر خود خواری کند» (همان).

قزوینی همچنین در معرفی عایشه، که از دیدگاه اهل سنت به «ام المؤمنین» شهرت دارد، کتابی را با عنوان *تنزیه عایشه* تألیف کرده (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۵) که متأسفانه اثری از این کتاب باقی نمانده است.

علامه قزوینی با سیاست تعریف و تمجید از سلجوقیان، نه تنها توانست از فشار و خشونت علیه شیعیان امامی بکاهد، بلکه توجه و عنایت سلاطین سلجوقی را نیز به شیعیان امامی جلب نمود. علامه قزوینی در جهت همین سیاست، *سلطان سنجر سلجوقی* را «ذوالقرنین ثانی» می‌نامد (همان، ص ۴۳) و برای دیگر سلاطین سلجوقی چنین کرد: «باری تعالی همه سلاطین سلجوقی را غریق رحمت گرداند و رایات اقبال به ظفر و نصرت اخلاف از اسلاف مؤید و منصور بود در عدل و انصاف» (همان، ص ۱۲). یا در جای دیگر، این‌گونه از سلاطین سلجوقی یاد می‌کند:

و حقیقت آن است که در بلاد عالم و بسیط زمین و فسحت دنیا، هر خیری که در مسلمانی ظاهر می‌شود از مدارس و مساجد و خانقاه‌ها و منابر و سنت‌های نیکو و دفع بدعت‌ها، همه به برکات قوت و تیغ آل سلجوق - رحم الله الماضین منهم و آنسافی عمر الباقین - (همان، ص ۳۸).

بدون شک، هدف عالمان شیعی این دوره از بکارگیری این‌گونه تسامحات، علاوه بر فراهم آوردن زمینه رشد



تشیع و کاهش فشار بر شیعیان از سوی اهل سنت، ایجاد جبهه مشترک با دیگر مذاهب اسلامی و پذیرش نوعی تکثرگرایی مذهبی بر اساس اصول مشترک بود که در این راه، موفقیت لازم را کسب کردند.

### نتیجه‌گیری

با سقوط حکومت آل‌بویه و به قدرت رسیدن سلجوقیان و به‌کارگیری شخصیت‌های متعصب مذهبی در ساختار حاکمیت، تعامل و همگرایی خاصی میان شیعیان امامی و سلجوقیان وجود نداشت. اما با گذر زمان و فقدان شخصیت‌های متعصب مذهبی در مناصب حکومتی، اختلافات درونی سلجوقیان بر سر سلطنت، حضور عالمان شیعی عقل‌گرا همانند *عبدالجلیل قزوینی*، *طبرسی* و دیگران، که تسامح و تساهل را مبنای کار خود قرار داده بودند، و همچنین نیاز سلجوقیان به نیروی کارآمد برای حفظ و گسترش قدرت و حاکمیت خود، موجب شد تا هریک از طرفین به تعامل و همگرایی روی آورند. بزرگان شیعه امامی، که حفظ جان شیعیان و مکتب تشیع و انتقال آن را به دوره‌های بعد مبنای کار خود قرار داده بودند، توانستند به این هدف دست یابند.

## منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۳۷، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.  
ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۴۰۲ ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، ۱۳۲۰، *تاریخ طبرستان*، تهران، کتابخانه خاور.  
ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۳۳۷، *سفرنامه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،  
ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ ق، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، اهتمام محمد عبدالقادر عطا و  
مصطفی عبدالقادر عطا، مصحح نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه.  
ابن طباطبا معروف به ابن طقفی، محمد بن علی، ۱۳۶۰، *تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی*،  
ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
ابن عطیه، مقاتل، ۱۳۸۰، *مؤتمر علماء بغداد*، ترجمه علی لواسانی، تهران، شبر.  
ابوالرجاء قمی، نجم الدین، ۱۳۶۳، *تاریخ الوزراء*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و  
تحقیقات فرهنگی.
- اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم، ۱۳۴۷، *مسالك و ممالک*، اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.  
افندی اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق احمد حسینی، به اهتمام سید محمود مرعشی،  
قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اقبال، عباس، ۱۳۳۸، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران، دانشگاه تهران.  
امین عاملی، محسن، ۱۴۰۳ ق، *اعیان الشیعه*، به اهتمام حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.  
انوری، حسن، ۱۳۵۵، *اصطلاحات دیوانی*، تهران، طهوری.
- ، ۱۳۸۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.  
بازورث، کلیفورد ادموند و دیگران، ۱۳۸۱، *سلجوقیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.  
بحشل، اسلم بن سهل، ۱۴۰۶ ق، *تاریخ واسط*، تحقیق کورکیس عواد، بیروت، عالم الکتب.  
بغدادی، صفی الدین عبدالؤمن بن عبدالحق، ۱۹۹۲ م، *مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع*، علی محمد البجاوی،  
بی جا، دارالجلیل.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، ۱۳۵۶، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.  
بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۱۹، *تاریخ مسعودی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، طبع کتاب.  
حسن، ابراهیم حسن، ۱۹۵۵ م، *تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی*، قاهره، بی نا.

حسینی، علی بن ناصر، ۱۳۸۲، *زبدة التواریخ، اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه*، ترجمه و تعلیق جلیل نظری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد.

حموی، یاقوت، بی تا، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.  
خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین، ۱۳۵۵، *دستور الوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.  
ذهبی، محمدبن احمد، ۱۴۰۵ق، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارثووط، بیروت، بی تا.  
رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۳۶۸، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.  
رافعی، عبدالکریم بن محمد، ۱۴۰۸ق، *التدوین فی اخبار قزوین*، تحقیق عزیزالله عطاردی، بیروت، دارالکتب العلمیه.  
راوندی، محمدبن علی، ۱۳۶۴، *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.

ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۱، *درآمدی بر علم کلام*، قم، اندیشه مولانا.  
روحی، علیرضا، ۱۳۹۳، «مذهب در خراسان عصر سلجوقی»، *پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران*، ش ۲، ۵۰-۶۷.  
سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، *موسوعه طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.  
سبکی، عبدالوهاب بن علی، ۱۳۲۴ق، *طبقات الشافعیه*، بیروت، دارالمعرفه.  
سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، ۱۴۱۹ق، *الانساب*، تصحیح عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالفکر.  
شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۴۰۲ق، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.  
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، فراهانی.  
—، ۱۴۱۷ق، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.  
طعمه، سلمان هادی، ۱۳۷۸، *کربلا و حرמהای مطهر*، ترجمه حسین صابری، تهران، مشعر.  
ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین، ۱۳۳۲، *سلجوقنامه*، تهران، بی تا.  
قزوینی رازی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸، *نقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض*، به اهتمام میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.

قوامی رازی، بدرالدین، ۱۳۳۴، دیوان، تصحیح سیدجلال الدین محدث ارموی، بی جا، بی تا  
کاتب اصبهانی، عمادالدین محمدبن محمد، ۱۳۷۵، *خریة القصر و جریة العصر*، شرح محمد بهجه الاثری و جمیل سعید، بی جا، المجمع العلمی العراقی.

کریمان، حسین، ۱۳۵۴، *ری باستان*، بی جا، دانشگاه ملی ایران.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، *الأصول من الکافی*، تهران، اسلامیة.

- گیلانی، ملاشیخ علی، ۱۳۵۲، *تاریخ مازندران*، تحقیق و تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- لین پل، ۱۳۶۳، *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگرا*، ترجمه صادق سجادی، تهران، تاریخ ایران.
- مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۸۱، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، چ دوم، تهران، اساطیر.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲ الف، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- ، ۱۳۶۲ ب، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لیستراج، تهران، دنیای کتاب.
- مقدسی، محمدبن احمد، ۱۹۰۶ م، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بریل، لیدن.
- منتجب‌الدین بن بابویه رازی، ۱۳۶۶، *فهرست منتجب‌الدین*، تحقیق سیدجلال‌الدین محدث ارموی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن‌بن علی، ۱۳۶۹، *سیاست‌نامه*، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- هاجسن، مارشال گ. س، ۱۳۸۷، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ چهارم، تهران، علمی فرهنگی.
- همائی، جلال‌الدین، ۱۳۱۸، *فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه نامه*، تهران، چاپخانه مجلس.